

راضی شوم من نیز از رحمت باری تعالی است امید بسیار است این آیت نصیب عاقلان است
که رضای محبوب چه بود که طلب او را نسبت نباشد مرد عالم با جاشن و عرق سینه و تقاضای
کنند **بیت** ریکت ناب بر شکرش نشدم ز می زنی **ل**ان کان کان من شست در جهان
کوه کلیند که تمام حکم بر کلیند چه عمام **ه** من چه صحنخ ای خدا باز تا من می **ه** عبد الله عباس
رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که **ل**ان کان کان من شست در جهان
نبردید که شربت ابراهیم راصلوات الرحمن علیه خلقت دادی و موسی راصلوات الله علیه
که واسطه شنوانیدی و سلیمان راصلوات الرحمن علیه ملک عظیم دادی و داوید این سوره
و سوره الم نشرح در بیان عطا کردن تعالی داده بود مصطفی آمد صلی الله علیه وسلم **اللهم**
بیِّنْ لَنَا بَيْتَكَ فَاتَمَّا فَاتَى این یافت ترا فدای تعالی بی پدر و مادر پس های داد ترا در شرف عم
تو ابو طالب پدر رسول صلی الله علیه وسلم مرده و او در شکم در بود و مادرش مرده و او در
بود و جدش عبدالمطلب مرده و او در شکم در بود و قبل ترا در یتیم یافت پس در گوشه
و دلها جای دادت و بدوستی تو عالم را پیا فرید **وَجَدَكَ ضَالًّا فَخَدَّكَ** و یافت
ترا جزوی که نیکو استی آنچه تعالی میدانی یعنی تو سخامبری منوی و قرآن و عرفان نبود ترا پس
شود به سخامبری و قرآن و عرفان و قبل در فدای راهم کرده بود و در کوههای کربانه
بود ابو جحش و پدر گرفت و آورد و بعم او که ابو طالب بود و او شش و قبل در سفر شام راهم

کرده

کرده بود و وقتی که از روان جدا شده با لیس مبار شتر او که قد و اندازه و در انداخته بود در
علی السلام لیس را بر برد زرد و بولایت چشمه در رسول صلی الله علیه وسلم بکاره آن رسیده
دقیق مضمی ضالای ای محمدا بشد مضمی یافت ترا دوست خود و راه نمودت بصورت ذات و صفات
خود **وَجَدَكَ ضَالًّا فَخَدَّكَ** و یافت ترا شکر پس ترا که کرد با جان هدیه و عطا کرد
عنا و یخیمتها **فَاتَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ** اما یتیم را قدر کن و خوار مدار یتیم چون ترا
نوازی حال یتیمان چه باشد **وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ** اما فریاد کننده را با تکبیر نرنه
و جزوی نوی بده اگر چه اندک باشد و چون جوابش نوی و از فقر خود یا دکن **وَأَمَّا سِجَّةَ**
رَبِّكَ فَخَدَّكَ و اما نیکمهای فدای تعالی بر تو که سخن نوی و خبر کن از انبیا و مشرک کوی و انبیا
بر تو کرده است و آن سخامبری و توانست و غمرا ن و این نعمتها که تو را بگویم که گویا در
نیست دروش نیست که از حال تو یاد کند که غیر بود یعنی شده جان بود و عالم و عارضه شد یتیم
نوی که داشت که تربیت کندش در دین استاد و شیخ را بر بگشت حق تعالی تا تربیت کردی
او براتوفش داد و تا زمانی برداری شیخ و استاد کرد و انبیا و نکردی از سعادت ابدیه محروم
خود با الله من و لک **بیت** حضرت اکیبر کن منواته **ه** حمدی کشای دلهار تو **ه**
بیت که گفته اند **اللهم** صتمم کن بنزدی شاه راه پس در این نعمتها را یاد کند انبیا
نعمتای تو محمد که نعمتای نیست **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

۱۲